

لئون تروتسکی

مذاکرات صلح و انقلاب

(فوریه ۱۹۱۸)

برگردان: گرایش مارکسیستهای انقلابی

نخستین نگارش: حدود فوریه ۱۹۱۸

نخستین چاپ: ۱۹۲۰؛ به وسیله لویی فراینا

ترجمه: لویی سی. فراینا.

یادداشت ناشر:

در ویرایش لویی سی. فراینا از برنامه صلح، مقاله حاضر به عنوان فصل اول گنجانده شده بود. با این همه، چنان که از خود مقاله آشکار است، این متن پس از آغاز مذاکرات صلح نوشته شده است، احتمالاً در فوریه ۱۹۱۸، و بنابراین به درستی به مجموعه نوشته های ناشه اسلوو در سال های ۱۹۱۵-۱۹۱۶ تعلق ندارد. متن ما از صفحات ۳۲۸-۳۳۰ کتاب انقلاب پرولتری در روسیه، به ویرایش لویی سی. فراینا، ۱۹۱۹، پیروی می کند.

دشمنان ما، که ما را به ایستادن بر موضع انترناسیونالیسم
انقلابی متهم می‌کنند، ما را متهم می‌سازند که امکان ورود
به مذاکرات صلح با نمایندگان سلطنتی و سرمایه‌داری
آلمان، اتریش و متحدانشان را در نظر گرفته‌ایم. اگر در
این‌جا تناقضی باشد، این تناقض نه از ناپیوستگی
تاکتیک‌های ما، بلکه از وضعیت عینی امور در اروپا
ناشی می‌شود. در روسیه، پرولتاریا خود را در رأس
دولت قرار داد، حال آن‌که در دیگر کشورهای درگیر
جنگ، قدرت دولت همچنان در دست طبقات سرمایه‌دار،
بوروکراسی‌های دیگر و سلطنت‌های آنان باقی مانده است.
مذاکرات کارگران با سرمایه‌داران در جریان یک
اعتصاب، به‌هیچ‌وجه با اصول مبارزه طبقاتی در تعارض
نیست. همین امر را می‌توان درباره مذاکرات یک دولت

پرولتری با دولت بورژوازی گفت، مادام که مردم اروپا با چنین دولت‌هایی کنار می‌آیند.

آنها معمولاً همان کسانی هستند که ما را به «خیانت» به متحدانمان و «انعقاد صلح» با قدرت‌های مرکزی سرزنش می‌کنند. این سرزنش بر برآوردی کاملاً متفاوت هم از دولت‌های متفق و هم از دولت‌های دشمن استوار است. واقعیت، اما، این است که ما در اصل، در این خصوص هیچ تفاوتی را به رسمیت نمی‌شناسیم. تفاهم با دولت قیصر آلمان، در ترازوی سیاست پرولتاریای بین‌المللی، به همان اندازه وزن دارد که تفاهم با دولت‌های پادشاه بریتانیای کبیر یا میکادو. تفاوت‌های ملی شکل دولت و آداب دیپلماتیک، به سبب یکنواختی اهداف امپریالیستی و شیوه‌های سیاست جهانی کنونی قدرت‌های بزرگ، کاملاً به حاشیه رانده می‌شوند. اما دولت‌های

کوچک نقشی صرفاً منفعل ایفا می‌کنند، زیرا ناگزیرند در پی دولت‌های بزرگ امپریالیستی و بلوک‌بندی‌هایشان آویزان بمانند.

ما باید با آن دولت‌هایی که در حال حاضر وجود دارند، مذاکرات را بگشاییم. با این‌حال، این مذاکرات را به‌گونه‌ای پیش می‌بریم که امکانِ بیشینه کنترل عمومی بر جنایات دولت‌هایشان فراهم آید و قیام توده‌های کارگر علیه محافل امپریالیستی شتاب گیرد. ما آماده‌ایم با تمام نیروهایی که در اختیار داریم از این قیام پشتیبانی کنیم. میهن‌پرستان رسمی و نیمه‌رسمی فرانسوی که چند ماه پیش از رومانوف علیه ما حمایت می‌کردند، اکنون از مذاکرات ما با هوهن‌تسولرن‌ها خشمگین‌اند. آنان بسیار اوقات برای یاری‌خواستن علیه ما، ارواح نیاکان خویش، ژاکوبین‌ها، را فرا می‌خوانند؛ همانانی که هیچ مذاکره‌ای با

«ستمگران» انجام ندادند، بلکه جنگی بی‌امان علیه آنان اعلام کردند.

این مخالفت، که می‌کوشد دموکراسی خرده‌بورژوایی قرن هجدهم را به بهای دموکراسی پرولتری قرن بیستم تمجید کند، از هر حیث نامربوط است.

انقلاب ما مستقیماً از دل جنگ زاده شد. در فرانسه، برعکس، در پایان قرن هجدهم، جنگ از دل انقلاب زاده شد.

پس از آن‌که توده‌های فرانسوی، عمدتاً دهقانان، بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلابی را به‌دست آوردند، فشار اروپای فئودالی آنان را واداشت که از این دستاوردها با نیروی سلاح در برابر دشمن خارجی دفاع کنند. شور انقلاب بی‌درنگ به غیرت جنگی بدل شد، که چیزی جز انتقال انقلاب به فراسوی مرزهای ملی‌اش نبود.

مردم ما در جریان سه سال گذشته در کارزارِ قتلِ امپریالیستی خون دادند، و انقلاب پیش از هر چیز به ابزاری برای رهایی آنان از هول و هراس‌ها و رنج‌های جنگ بدل شد. انقلاب ژاکوبینی ۱۷۹۲ با اروپای فنودالی روبه‌رو بود. انقلاب پرولتری ۱۹۱۷ با اروپای امپریالیستی روبه‌روست که به دو اردوگاهِ متخاصم تقسیم شده است. اگر برای «سانس‌کولوت»، جنگ ادامهٔ مستقیم انقلابِ رهایی‌بخش بود، برای سرباز روسی که هنوز پس از سه سال سنگرهای اشغال‌شدهٔ خود را ترک نکرده است، جنگِ انقلابی در مقیاسی گسترده چیزی جز ادامهٔ همان کشتارِ پیشین به نظر نمی‌رسد.

این به‌هیچ‌وجه بدین معنا نیست که ما از جنگِ انقلابی دست می‌کشیم. برعکس، ما وظیفهٔ طبقات انقلابی می‌دانیم که از آرمانِ سوسیالیسم در برابر دشمنان طبقاتی درونی

و بیرونی دفاع کنند. بی‌تردید، جنگ انقلابی ما می‌تواند محبوب شود، مشروط بر آن‌که سرانجام در یکی از کشورهای اروپایی، نبردی آشکار و انقلابی از سوی پرولتاریا درگیرد. تکانه نیرومندی که اروپا از انقلاب روسیه دریافت کرده است، اکنون باید از اروپا بازگردد؛ بدین‌سان اندیشه انقلاب بین‌المللی در آگاهی طبقه کارگر روسیه عینیت یافت و محرکی فراهم آورد تا آنان را برای جنگ انقلابی برانگیزد. ما ذره‌ای تردید نداریم که در پیامد جنگ کنونی، کارگران اروپا، دیر یا زود، نبرد پرولتاریای روسیه را، بر پایه‌های اقتصادی نیرومندتر و در شکلی سیاسی کامل‌تر، تکرار خواهند کرد. اگر در انتظار سیلاب انقلابی قریب‌الوقوع در اروپا، روسیه ناگزیر شود با دولت‌های کنونی قدرت‌های مرکزی صلح منعقد کند، این صلح، صلحی موقتی، گذرا و انتقالی خواهد

بود؛ صلحی که بازنگری آن در درجه نخست، موضوع کار انقلاب اروپایی خواهد بود.

تمام سیاست ما بر محاسبه این انقلاب بنا شده است. برنامه صلح، آن گونه که از سوی ما ارائه شده، تنها با سرنگونی دولت های سرمایه داری می تواند به طور کامل تحقق یابد. دولت های کنونی، با تحقق برنامه صلح دموکراتیک، هرچه مطمئن تر فروپاشی فاجعه بار خود را تدارک می بینند. ما از طریق مذاکرات صلح می کوشیم در این زمینه هرگونه پشتیبانی ممکن را از آنان دریغ نکنیم.

در برنامه صلح، ما همچنین «ایالات متحده اروپا» را می گنجانیم. این شعار به برنامه رسمی دولت شوراهای کارگران و سربازان تعلق ندارد و هنوز از سوی حزب ما به رسمیت شناخته نشده است. با این همه، ما بر این باوریم که برنامه صلح دموکراتیک به فدراسیون

جمهوری خواهانه جهانی، فراتر از یک فدراسیون
اروپایی، می انجامد (و بخش قابل توجهی از این رساله به
بیان این نظر اختصاص یافته است). این پرسش، به واسطه
تداوم تحول انقلاب، عملاً در برابر پرولتاریای اروپا طرح
شده است.